

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی^۱

سال دوازدهم - شماره سوم - پاییز ۱۳۹۸ - شماره پیاپی ۴۵

تحول مضمون «عشق به وطن» در شعر معاصر تاجیکستان

(ص ۳۷۹ - ۳۹۷)

حسین یزدانی^۲ (نویسنده مسئول)، نرگس محمدی بدر^۳، مرجان علی اکبرزاده^۴

تاریخ دریافت مقاله: پاییز ۹۷

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: پاییز ۹۷

چکیده

در مقاله حاضر، با توجه به تاریخ کهنسال تاجیکستان، ابتدا به خاستگاه تاجیکان و پیشینه ادبی این سرزمین پرداخته شده است. سوال اصلی پژوهش، آن است که؛ مضمون عشق به وطن، در شعر معاصر این دیار (از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷م به بعد) با توجه به دگرگونیهای سیاسی- اجتماعی، دچار چگونه تحولاتی شده است؟ موضوع اخیر، با بررسی مضامین شعری از شاعران برجسته معاصر تاجیک، ارزیابی شده است. نتایج بررسیهای این پژوهش، که به شیوه تحلیلی- توصیفی فراهم آمده، نشان میدهد، در مضمون مورد نظر، با توجه به سیر تاریخی و دگرگونیهای سیاسی- اجتماعی در دوره های متفاوت ادبیات معاصر تاجیک، تحولات بسیاری ایجاد شده است، به عبارتی، مفهوم وطن در هر دوره از ادبیات معاصر این سرزمین، در حوزه معنایی خاصی قابل بررسی است. در دوره تسلط شوروی سابق، تحت تاثیر مکتب رئالیسم سوسیالیستی، مقصود از وطن، سرزمین بزرگ شوراهای اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی- است، به ویژه در دوره جنگ جهانی دوم (۱۹۴۵م - ۱۹۴۱م)، اما مضمون فوق، پس از فروپاشی شوروی (از ۱۹۹۱م) و از بین رفتن سانسورهای حکومتی، اندک اندک دارای مفاهیم گسترده تری شده است. مفاهیمی چون: ستایش سرزمین نیاکان- ایران-، ستایش وطن، همراه با اندوه و تاسف که ناشی از سرخوردگیهای سیاسی- اجتماعی ست و نیز انتقاد از سرگذشت تاریخی تاجیکان.

کلمات کلیدی: شعر معاصر تاجیکستان_ عشق به وطن.

۱ - تمام مجلات علمی پژوهشی کشور از ابتدای سال ۹۸ به دستور وزارت علوم به مجلات علمی تغییر نام داده اند

۲- دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور (H.yazdani@pnu.ac.ir)

۳- دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور (badr@pnu.ac.ir)

۴- دانشجوی مقطع دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور (mak294@yahoo.com)

۱- مقدمه

با توجه به مشترکات فرهنگی میان دو کشور فارسی زبان تاجیکستان و ایران، مقاله حاضر با هدف تحقیق در زمینه ادبیات فارسی برونمرزی فراهم شده است و از آنجا که پژوهشگران ادبیات فارسی بسیار اندک به بررسی ادبیات در بیرون مرزها پرداخته‌اند، چنین تحقیقاتی به منظور شناخت و درک دامنه‌های گسترده ادب فارسی در سطح جهان و اعتلا و پاسداری از آن، ضروری به نظر می‌رسد.

زبان و ادبیات تاجیکستان، بیش از هفتاد سال تحت سیطره مطلق افکار سوسیالیستی قرار داشت. بنابراین طبیعی ست که مقوله وطن نیز تحت تاثیر این دیدگاه و البته فشارهای سیاسی آن، به شدت دچار دگرگونی شود و در هر زمان به گونه‌ای رخ نماید. در طول تمامی اعصار و قرون و در سرتاسر جهان، عشق به وطن به عنوان یک دلبستگی مقدس مطرح بوده و هست. چه بسیار ادبایی که در دلبستگی و عشق به وطن خود، به آفرینش آثار ادبی پرداخته‌اند. پیوسته در جای جای این کره خاکی، آثار ادبی بسیاری اعم از نظم و نثر، شامل: شعر، داستان، نمایشنامه ... در موضوع اخیر آفریده شده است. در ادبیات تاجیکستان نیز بسیاری از شاعران تاجیک در دوره‌ای که از نظر سبک‌شناسی، مکتب رئالیسم سوسیالیستی شناخته شده، همچون؛ سهیلی جوهری زاده (گلشن افروخته، ۷۷)، امین جان شکوهی (شاخه ریحان و سیبهای شکفته، ۱۲۹) و حبیب یوسفی در آثار خود به موضوع عشق به وطن و شیفتگی به سرزمین خود پرداخته‌اند و از آن میان، موضوع یاد شده در آثار شاعر اخیر (سطرهای ناتمام، ۱۸) آنچنان از بسامد بالایی برخوردار است که او را در تاریخ ادبیات تاجیک، «شاعر وطنیه» نامیده‌اند. (آچریک^۱ تاریخ ادبیات سوویتی^۲ تاجیک، ۲۰۱) او همچنین کتابی با عنوان «ترانه وطن» دارد که اغلب اشعار او در این مجموعه شعر، به موضوع عشق به وطن اشاراتی دارد. (ترانه وطن، ۶۵ و ۳۵) البته موضوع یاد شده در طول تاریخ معاصر تاجیک، دستخوش دگرگونیهای بسیاری شده است و اکنون برآنیم به صورتی اجمالی، پاسخ این پرسش را بکاویم که؛ موضوع عشق به وطن، در جریان دگرگونیهای سیاسی- اجتماعی، در شعر معاصر این سرزمین (از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷م آغاز دوره ادبیات معاصر این کشور) دچار چگونه تحولاتی شده است؟ البته ابتدا میبایست بدانیم مقصود از وطن، نزد تاجیکان چیست؟

^۱- طرح

^۲- شوروی

با توجه به تاریخ چند هزار ساله تاجیکستان و به ویژه با توجه به پیوندهای تاریخی و فرهنگی میان ایران و تاجیکستان-که این سرزمین هزاران سال بخشی از ایران به شمار میرفته، در این رهگذر، ایران نیز به عنوان «سرزمین نیاکان» مورد توجه تاجیکان بوده است. در واقع با ایجاد برخی آزادیهای سیاسی- اجتماعی، پس از «پروستاریکا و گلاسنوست»^۱ و به ویژه پس از استقلال تاجیکستان، ملت تاجیک، فرصت خویشتن شناسی ملی یافت و توانست به خاستگاه خود- ایران - که پیش از این به جهت فشارهای سیاسی، اجازه سخن گفتن از آن را نداشت نیز بپردازد.

۲- شیوه پژوهش

موضوع مورد نظر، در دوره‌های مختلف معاصر، در شعر شاعران این سرزمین در کتابخانه‌های ایران و تاجیکستان (با توجه به اقامت نگارنده در کشور مورد نظر)، به شیوه توصیفی- تحلیلی، تحقیق شده است. به لحاظ منابع، آثار شاعران ذیل، مد نظر بوده است: سهیلی جوهری زاده (۱۹۶۴م-۱۹۰۰م)، میرزا تورسون زاده (۱۹۷۷م- ۱۹۱۱م)، حبیب یوسفی (۱۹۴۵م- ۱۹۱۶م)، امین جان شکوهی (۱۹۷۹م- ۱۹۲۳م)، محی‌الدین فرهنگ (۱۹۸۴م-۱۹۲۴م)، مومن قناعت (۲۰۱۸م-۱۹۳۲م)، قطبی کرام (۱۹۹۵م- ۱۹۳۲م)، بازار صابر (۲۰۱۸م-۱۹۳۸م)، لایق شیرعلی (۲۰۰۰م- ۱۹۴۱م)، گلرخسار صفی آوا (...- ۱۹۴۷م)، فرزانه خجندی (...-۱۹۶۴م)، سالهای درج شده تولد و وفات شاعران در مقاله حاضر، که در کنار نام هر شاعر ذکر شده، برگرفته از: "از ساقه تا صدر، شعر و زندگی شعرای تاجیکستان در قرن بیستم، موسوی: به ترتیب الفبا" میباشد. لازم به ذکر است که این شاعران با توجه به اهمیت شاعری و حضور در محدوده‌های تاریخی متفاوت انتخاب شده‌اند و البته به جهت رعایت اختصار، فقط برخی از نمونه‌های شعری شاعران فوق، ذکر شده است.

۳- پیشینه پژوهش

در خصوص ادبیات تاجیکستان تحقیقات اندکی صورت گرفته است، اما هیچ یک نیز، به طور مستقل، به موضوع پژوهش حاضر نپرداخته‌اند. از جمله برخی محققان مانند؛ ایرژی بچکا، در کتاب " ادبیات فارسی در تاجیکستان" و شعر دوست در کتاب "تاریخ ادبیات نوین تاجیکستان"، به ترتیب، یکی به ادبیات و دیگری به تاریخ ادبیات معاصر تاجیک پرداخته‌اند و موضوع عشق به وطن، مطمح نظر ایشان نبوده است. به طور کلی، در تمامی

^۱- بازسازی و آزادی بیان

تحقیقاتی که راجع به ادبیات معاصر صورت پذیرفته است، مسأله عشق به وطن و تاثیر تحولات سیاسی- اجتماعی بر آن، مطرح نشده است.

۴- نگاهی به پیشینه تاریخی تاجیکستان

به نظر میرسد، پیش از پرداختن به موضوع مقاله حاضر، میبایست اندکی به پیشینه تاریخی این سرزمین پرداخته شود. از متون اساطیری و شاهنامه برمی‌آید که ورارود در دوره کیانی منطقه کشمکش ایرانیان و تورانیان بوده است. (تاریخ شهرهای خراسان-سغد-، ۱۳۶) «سغد که یکی از شهرهای باستانی به شمار میرفته، در واقع شامل تاجیکستان کنونی و بخش خاوری ازبکستان کنونی است. سغدیان از هزاره دوم پیش از میلاد در نواحی میانه سمرقند و رود زرافشان نشیمن داشتند و در هزاره یکم پیش از میلاد بر جلگه گسترده‌ای در میان سیردریا و آمودریا چیرگی یافتند.» (معرفی کتاب دستنامه سغدی، ۲۰۳) در سراسر شاهنامه از سغد سخن رفته است. نمونه‌ای از شاهنامه:

به سغد است با لشکر افراسیاب سپاه و سپهبد بر این روی آب
(شاهنامه ژول مول، ج ۳، بیت ۲۱۶۲)

در فرگرد یکم از وندیداد اوستا، از شانزده ناحیه جزء آفریده‌های اهورامزدا واقع در ایرانشهر نام برده شده است، که نام سوغده^۱ یا سغد دومین و باخدی^۲ یا بلخ، چهارمین سرزمین از شانزده سرزمین یاد شده است. (اوستا، ۵۰) به شهادت سنگ نبشته‌های بیستون و تخت جمشید و بر اساس تحقیقات پژوهشگران از جمله بارتولومه - خاور شناس آلمانی و استاد زبانهای آریایی- تاجیکستان جزئی از امپراطوری عظیم هخامنشی بوده است. در متون اول بند ششم از کتیبه بیستون، داریوش شاه هخامنشی، سوغدا^۳ یا سغد را جزء کشورهای برمی‌شمارد، که به خواست اهورامزدا او پادشاه آنان بوده. (فرهنگ ایران باستان، ۱۵۸۲)

در دوره اشکانیان سرزمین سغد، جزء دولت پارتیان یا اشکانیان نبوده است، زیرا «سرزمینهای کناره رود جیحون را امپراطوری کوشان اداره میکرده است.» (خراسان بزرگ، ۴۸) در دوره امپراطوری ساسانیان در کتیبه معروف شاپور بر دیوار کعبه زرتشت در نقش

^۱- Sugda

^۲- Buxazi

^۳- Suguda

رستم از سغد، به عنوان یکی از ولایتهای ایران یاد شده است. (ایران و ترکان در روزگار ساسانیان، ۸۳)

پس از اسلام، عصر سامانیان، روزگار طلایی و پر افتخار ایرانیان به شمار میرفت. در این دوران بخارا پایتخت این حکومت، مهد شکوفایی تمدن و فرهنگ بود و ماوراءالنهر و تاجیکستان با مناطقی چون: سمرقند، بخارا، خجند و مرو، به کانون دانش و ادبیات و هنر مبدل گشت و مشاهیری چون: رودکی، دقیقی، ابن سینا، بیرونی و بسیاری دیگر حاصل همین روزگارند. در دوران حکومت غزنویان و سلجوقیان نیز، تاجیکستان جزئی از ایران به شمار میرفت. پیش از قرن هفتم هجری/ سیزدهم میلادی، مدتی بدخشان تحت حکومت دودمانهای ایرانی الاصل غوریان بود و در قرن هفتم هجری/ سیزدهم میلادی، چنگیز به ماوراءالنهر حمله کرد و هرچند که در خجند (از شهرهای تاجیکستان کنونی) با مقاومت سرسختانه مردم رو به رو شد، اما سرانجام آنجا را نیز ویران کرد. (تاریخ ایران، ۳۳۱) در دوره تیمور، شهر سمرقند مقر حکومت قرار گرفت و تیمور بر خلاف ویرانگری در دیگر مناطق، آنجا را مهد تمدن و آبادانی ساخت. بدین ترتیب تا روزگار فوق، تاجیکستان، جزئی از سرزمین پهناور ایران به شمار میرفت.

سرانجام در قرن دهم هجری/ شانزدهم میلادی، در پی درگیریهای شدید سیاسی و مذهبی میان صفویان شیعی مذهب و از سویی دیگر شیعیان ازیبک و سنی مذهب، ماوراءالنهر از نظر فرهنگی و سیاسی تحت اختیار ازیبکان درآمد. در قرن هفدهم میلادی، حکومت امیر نشین بدخشان تاسیس شد و در اواخر قرن هفدهم میلادی/ دوازدهم هجری، نادر شاه افشار به خان نشینهای بخارا و خیوه لشکر کشید و بخارا مجدداً به بخش خاوری ایران ملحق شد، تا اینکه سرانجام در دوره قاجار بر اساس عهدنامه ننگین "آخال" (۱۸۸۱م/ ۱۲۹۹ق) رسماً از ایران جدا شد. (همان: ۴۰۳)

۵- تاجیکستان در آستانه قرن بیستم و تحولات شعر معاصر این دیار

با ظهور امپراطوری عظیم شوروی در قرن ۲۰ میلادی این کشور رسماً تحت سیطره شوروی قرار گرفت. آنگاه برای جداسازی هویت ایرانی تاجیکان، آنان را از داشتن شهرهای تاریخی و تمدن ساز بخارا و سمرقند محروم کردند. در واقع با چنین ترفندی تاجیکان را از گهواره‌های معنوی سده‌های پیشین خود، جدا ساختند.

در رهگذر جداسازی تاجیکان از فرهنگ فارسی- ایرانی خود، در سال ۱۹۲۹م خط فارسی، که خط رایج در کل آسیای مرکزی بود، به خط لاتین تغییر یافت و ده سال بعد از

لاتین به خط روسی (سیریلیک) تبدیل شد! این امر ارتباط فرهنگی ایران و تاجیکستان را به طور کامل قطع کرد. این دیوار آهنین بلند و مخوفی بود میان فارسی‌زبانانی که از تاریخ، فرهنگ و زبان مشترکی برخوردار بودند. همچنین در همین راستا نام بسیاری از شهرهای تاریخی را نیز تغییر دادند (مثلاً خجند به لنین آباد).

حکومت شوروی بیش از ۷۰ سال بر تمامی آسیای مرکزی، تاجیکستان و دیگر جمهوریهای سابق شوروی سیطره کامل داشت و زبان و ادبیات آن نواحی از جمله تاجیکستان را دستخوش تغییرات جدی ساخت. از جمله، «بسیار تلاش نمود که زبانهای ملی کشورهای تحت سیطره خود را هر چه بیشتر با زبان روسی بیامیزد، تا اندک اندک موجب تحلیل آن زبانها در زبان روسی شود. این امر ناصواب، که زیر نقاب به هم نزدیک شدن ملت‌های سوسیالیستی صورت گرفت، گویا برای منفعت همگان بود و از طرف عاملان زبان‌دان رسمی شوروی، عامل توسعه لغوی زبانهای ملی اعلام میشد!» (زبان، پیوند اصلها و نسلها، ۴۰۹) البته باید گفت، بسیاری از نقشه‌های مربوط به اضمحلال و حل کردن فرهنگ تاجیک در فرهنگ روسی، توسط بزرگ‌مردانی چون صدرالدین عینی (۱۹۵۴م- ۱۸۷۸م) در تاجیکستان به شکست انجامید.

با استناد به برهان قاطع، پارسی دری، زبان مردم خراسان و مشرق ایران و بلخ و بخارا و مرو بوده است. (سبک‌شناسی نثر، ج ۱، ۱۹) پیش ازین اشاره شد که سیطره شوروی، در پی تبعات سیاسی- اجتماعی بر تاجیکستان، زبان فارسی آن مناطق را نیز دستخوش تغییراتی نمود که بر اثر همت بلند و فارسی‌دوستی تاجیکان، خوشبختانه در عرصه نابودسازی زبان فارسی، موفقیتی حاصل نشد. اما از آنجا که میدانیم روند شکل‌گیری مسائل سیاسی- اجتماعی بر ادبیات و اصولاً هنر، تاثیر بسزایی دارد، باید گفت ادبیات این دیار نیز، از دیدگاه سبک‌شناسی، به ویژه تحت تاثیر مکتب ادبی رئالیسم سوسیالیستی، دستخوش تغییراتی جدی شد.

انقلاب اکتبر ۱۹۱۷م روسیه که در تاجیکستان با انقلاب خلقی بخارا در ۱۹۲۰م شکل گرفت، تاثیر بسیار زیادی بر ادبیات تاجیکستان نهاد. حدود ۷۰ سال سیطره فکری، سیاسی، اقتصادی و... روسیه بر تاجیکستان، ادبیات شوروی- تاجیک را پدید آورد، که به عبارتی همان رئالیسم سوسیالیستی در تاجیکستان بود. هرچند از زمان پیدایش برخی آزادیهای سیاسی (۱۹۵۳م با روی کار آمدن خروشچف) کمرنگ شد اما همچنان تا حدود سالهای ۱۹۸۰م به طور جدی ادامه یافت، تا اینکه با استقلال تاجیکستان در ۱۹۹۱م با

اینکه از میان رفت، اما رد پای تفکرات و اندیشه‌های مکتب رئالیسم سوسیالیستی را هنوز هم میتوان در شعر تاجیکستان مشاهده کرد. در واقع از سال ۱۹۱۸م تا آخر سالهای ۱۹۸۰م ادبیات شوروی تاجیک-رئالیسم سوسیالیستی- شکل گرفت. شعر رئالیسم سوسیالیستی چنین ادعا میکند که نسبت به امور اجتماعی دارای دیدگاهی واقع‌گرایانه است، اما دیدگاه چنین شعری، فقط حزبی و سوسیالیستی به شمار میرود. (از روسیه پرستی تا روسیه گریزی در شعر معاصر تاجیکستان، ۳) این مکتب، در تقسیم‌بندی دقیقتر، دارای ۳ مرحله است: الف) از ۱۹۱۸م تا ۱۹۲۹م؛ مرحله گذر به ادبیات شوروی تاجیک. ب) سالهای ۱۹۳۰م تا آخر سالهای ۱۹۵۰م؛ مرحله ادبیات خشک و قالبی شوروی تاجیک. ج) آخر سالهای ۱۹۵۰م تا آخر سالهای ۱۹۸۰م مرحله جهش از ادبیات خشک و قالبی. (سیر تحول شعر نو در نظم تاجیک، ۲۳)

۶- مضمون عشق به وطن در گذر تحولات سیاسی- اجتماعی

مضمون مورد نظر، در پی تحولات سیاسی- اجتماعی در تاجیکستان، دستخوش دگرگونیهای بسیار گشت، که در ذیل، برخی از مهمترین موارد آن تحلیل و بررسی میشود:

۶-۱- مضمون عشق به وطن در دوره تسلط شوروی سابق

در دوره تسلط شوروی سابق، شعر تاجیکستان، تحت تاثیر مستقیم مسائل سیاسی قرار داشت، زیرا بر اساس نظر تئوریسینهای مکتب رئالیسم سوسیالیستی هیچ کس بهتر از خود کارگر، واقعیت زندگی او را نمیتواند به تصویر بکشد. برای رسیدن به این هدف، حزب کمونیست در سال ۱۹۲۴م در انجمن هشتم خویشتن به طور آشکارا سیاستهای خود، درباره ادبیات را اعلام و دستور لازم را برای کمک و آماده کردن لشکر جدید ادیبان از طبقه کارگر صادر کرد. «به شهادت» ل. لیوین^۱ یکی از فعالان بحث و مناظره‌های ادبی از آن سالها به بعد، فعالیت دیگر انجمنهای ادبی، ممنوع اعلام شد! بدین ترتیب تعدادی قواعد ثابت وضع شد، که محتوای رئالیسم سوسیالیستی را یک بار برای همیشه تعریف کرد. کمترین انحراف از این قواعد را بازمانده گذشته بورژوازی^۲ یا بازتاب نفوذ بورژوازی خارجی میشمردند. به نظر بولشویکها^۳ همه ارزشها و سنتهای موجود تا قبل از وقوع انقلاب

^۱- سرمایه داری

^۲- در زبان روسی به معنی اکثریت است. بلشویکها یکی از دو شاخه اصلی حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه بودند. آنان در دومین کنگره حزب در سال ۱۹۰۳م به رهبری لنین از دسته منشویکها (اقلیت) جدا شدند و سرانجام حزب کمونیست شوروی را تشکیل دادند. (فرهنگ سیاسی، آشوری: ذیل لغت)

کارگری عناصر فتودالی^۱ و واپسگرا بوده، باید از آنها به کلی دست کشید. ادبیات شوروی باید، هم در صورت و هم در معنا، با ادبیات گذشته کاملاً فرق داشته باشد. به نظر آنها جامعه نو نیاز به ادبیات و فرهنگ نو داشت.» (تاریخ ادبیات نوین تاجیکستان، ۲۴۴-۲۴۳) درونمایه عشق به وطن نیز از تحولات سیاسی- اجتماعی این سرزمین، برکنار نماند و ازین پس، در بیان شیفتگی نسبت به وطن، شاهد تاثیر مکتب رئالیسم سوسیالیستی خواهیم بود.

۱-۶-۱- وطن در مفهوم وطن یکپارچه (اتحاد جماهیر شوروی سابق)

در مکتب ادبی رئالیسم سوسیالیستی و پس از آن، با توجه به اینکه در کشورهای تحت سلطه شوروی سابق سعی بر اشاعه تفکر کشوری واحد و یکپارچه میرفت، بنابراین به هویت ملی و باستانی کشورها توجهی نمیشد و بدین ترتیب، مضمون وطن در معنای تاجیکستان مستقل، بدون در نظر گرفتن اینکه یکی از جماهیر شوروی بود و نیز یادکرد و نکوداشت سرزمین نیاکان - ایران- و نظایر آن، کاملاً متحجرانه و منفور به شمار میرفت. به طور کلی هر آنچه که از یکپارچگی نظام هدفمند سوسیالیستی میکاست، تایید نمیشد. اصولاً در شعر این دوره، نوعی واقعگرایی غیر هنری و حزبی دیده میشد. بدین ترتیب ازین زمان به بعد، تا دوران کمرنگ شدن تاثیر سوءحزب کمونیست بر شعر تاجیکستان، وطن، در مفهوم اتحاد جماهیر شوروی، ستایش شده است.

برای مثال، امین جان شکوهی، شاعر برجسته این دوره، عشق به وطن را موجب الهام و دلیل شاعری خویش میدانند:

به من عشق وطن الهام بخشید و گرنه من کجا و شعر گفتم؟
(شاخه ریحان، ۱۲۹)

در روزگار تسلط شوروی، در اغلب موارد، با توجه به سیاست سرزمین یکپارچه سوسیالیستی مقصود شاعر از وطن، سرزمین بزرگ شوراهاست. او پیکر واحدی را در نظر دارد که جمهوری خود (در اینجا تاجیکستان) نیز یکی از جماهیر پانزده گانه آن به شمار میرود و محبت و عشق به وطن، یعنی عشق به اتحاد جماهیر شوروی. در این دوره در بسیاری از موارد، شاعران بدون آنکه از واژگان سرزمین یا وطن استفاده کند، روسیه وسیع را ستایش میکنند. در واقع با دگرگونی ارزشها و با دگرگونی در مرزبندیهای جغرافیایی، مفهوم وطن نیز در شعر تاجیک، کلیتر و وسیعتر میگردد.

۱- نظام ارباب- رعیتی (همان)

سهیلی جوهری زاده، در مفهوم وطن اشعار بسیاری دارد که در آنها وطن را چون محبوبی ستوده است از جمله :

ای حسن فضای وطنم محنت آزاد سرچشمه اقبال و حیات و شرف من
تا انس گرفتم به تو گردید دلم شاد آمد در مقصود ز لطف به کف من
(گلشن افروخته، ۷۷)

میرزا تورسون زاده از شاعران نسل کومسومول^۱ به عنوان نماینده ادبیات کارگری، در شعر ذیل، سرزمین یکپارچه سوسیالیستی خود را ستوده است. او ابتدا فضایی را به تصویر کشیده که ماه از زمین، روی پوشانده اما به ناگاه با دمیدن انقلاب اکتبر همه چیز این گونه متحول شده است:

حکمت اکتیابر یاری داد نازنین ماه، روی خود بگشاد
آسمان عاشق زمین گردید با زمین بیشتر قرین گردید
(گلچین اشعار، ۱۰۶)

گویی با انقلاب اکتبر، ماه، که قبل از آن نسبت به زمین بی توجه گشته بود، « روی بگشاد » و آسمانی که گویی با زمین قهر کرده بود، عاشق زمین شد. آنگاه شاعر، مقصود خود از زمینی که عاشق آن گشته را آشکار میسازد:

آن زمینی که آدم از آنجا می‌پرد تا به عرش اوج فضا
آن زمینی که روشن از ماه است تا به خورشید از درش راه است
آن زمینی که جای دلها شد جای دلهای اهل دنیا شد
(همان: ۱۰۸-۱۰۷)

در ابیات فوق، شاعر از موفقیت علمی اتحاد جماهیر شوروی، در خصوص پای نهادن بر ماه، با تفاخر سخن میگوید. چرا که در واقع، سرزمین یکپارچه خود را تمجید میکند و سرانجام آن سرزمین را « جای دلهای اهل دنیا » میداند. در حقیقت از آرمان و رویای کمونیستان سخن میراند، که آرزوی محال جهانی شدن کمونیسم را در سر میپوراندند.

۲-۱-۶- مضمون عشق به وطن در جنگ دوم جهانی

موضع‌گیری شاعران تاجیک در قبال جنگ جهانی، تحت تاثیر حزب کمونیست بود. با توجه به اینکه تاجیکستان به عنوان یکی از جماهیر شوروی به مدت چهار سال، درگیر جنگ جهانی دوم شد (۱۹۴۵م-۱۹۴۱م)، در ادبیات این دوره که برخی نام ادبیات جنگ

۱- اتحادیه جوانان کمونیست (فرهنگ سیاسی، آشوری: ذیل لغت)

بر آن نهاده‌اند (ادبیات فارسی در تاجیکستان، ۱۲۰)، از جنگ دوم جهانی با عنوان "جنگ بزرگ میهنی" یاد میشود و مفهوم وطن، "وطن بزرگ شوراه‌ها" ست. گویی رسالت شاعر این دوره، تشویق و ترغیب برای جنگ و دفاع از وطن بزرگ شوراه‌هاست.

برای مثال، حبیب یوسفی در مفهوم فوق، اشعار بسیاری دارد. از جمله، او وطن را چونان معشوقی، در شعری با عنوان «عشق وطن»، چنین می‌ستاید:

ز عشق وطن جوش دارد دلم به حرف وطن گوش دارد دلم
وطن جان من هم جهان من است وطن باغ و هم بوستان من است
به راه وطن جان فدا میکنیم وطن هر چه گوید ادا میکنیم
(سطرهای ناتمام، ۱۸)

در خصوص شاعر اخیر، باید گفت بر اساس نظر تنی چند از محققان تاجیک: «موتیف اساسی شعر او علاقه به وطن است و در واقع از هر موضوعی سرانجام به افتخار به وطن میرسد.» (آچریک، تاریخ ادبیات سوویتی تاجیک، ۴۹۲) او را شاعر وطنیه خوانده‌اند. (همان: ص ۲۰۱) سرانجام شاعر، در همین جنگ دوم جهانی، در «ورشو» کشته شد. در شعر فوق نیز او لحنی حماسی و با افتخار دارد. از عشق به محبوبه وطن و از رسالت اجتماعی خود یعنی جنگ برای وطن می‌گوید. حبیب یوسفی در ابیات ذیل نیز از عشق به وطن گوید:

قلم به دست بگیرم که شعر بنویسم زبان من ز همه پیشتر وطن گوید
وطن چو نغمه‌سرای است دل ز عشق تو تو را خزینه الهام خویشتن گویم
(سطرهای ناتمام، ۴۹۳)

شاعر، خود اذعان داشته عشق به وطن، خزینه الهام او به شمار میرود و باید گفت، صرف نظر از کاستیهای شعری که در اغلب شاعران تاجیک، مشهود است، اشعار وطنیه او سرآمد شاعران روزگار اوست. شاعر، در مقابل وصف وطن و محبت به او، خود را چنین عاجز می‌بیند:

ای وطن، من به تو اظهار محبت میکنم لیک بهر وصف تو عاجز مرا باشد زبان
من جوانم همچو عینی گر تو استادم کنی آن زمان با خامه خود میکنم وصف بیان
(ترانه وطن، یوسفی: ص ۲۳)

یوسفی، با بهره‌گیری از آرایه تشخیص، وطن خود را خطاب کرده است و خود را در وصف این معشوق، همچون تمامی عشاق که در مواجهه وصف یار، خود را عاجز میابد، ناتوان میبند.

محمی الدین فرغت پس از بازگشت از «جنگ بزرگ میهنی» چنین سروده:
وطن را من هم از خصم بداختر حفظ بنمودم گلستان را ز چغدان^۱ سیه‌پر حفظ بنمودم
به قلب دشمنان خنجر زدن را دوست میدارم ز تحت دل وطن را من، وطن را دوست میدارم
(یک دسته گل، ۹۵-۹۶)

گاه مفهوم این وطن یکپارچه آن‌چنان قوت میگیرد، که شاعر تاجیک در دوره جنگ جهانی (معروف به جنگ بزرگ میهنی) گویی دنیا را از چشم زورمند و ابر قدرتی جهانی مینگرد. قطبی کرام، چنین سروده:

وطنم چون بود ز قطب شمال تا به پیرایه‌های آرمیتین^۲
زور من میرسد به دنیا لیک زور دنیا نمیرسد به من
(چشم‌انداز شعر امروز تاجیکستان، ۱۰۴)

۲-۶- مضمون عشق به وطن، پس از کمرنگ شدن تسلط شوروی سابق

اما معمولاً خارج از مکتب رئالیسم سوسیالیستی مقصود از وطن، تاجیکستان یا حتی در نگاهی فراگیرتر و باستانی، سرزمین نیاکان- ایران- است. باید گفت با روی کار آمدن خورشچف (۱۹۵۳م)، ابهت و شکوه استالینی و تسلط مکتب رئالیسم سوسیالیستی بر هنر و ادبیات این دیار، اندک اندک رنگ باخت، تا اینکه در سال ۱۹۹۱م با فروپاشی شوروی سابق و استقلال تاجیکستان، شعر این کشور نیز همچون دیگر مصادیق هنری آن، دچار تحولات بنیادین و تغییرات سبکی گشت.

بدین ترتیب پس از دوره مذکور، شاعران بسیاری به مفاهیمی پرداختند، که پیش از آن ممنوع بوده. مفاهیمی همچون: ستایش تاجیکستان مستقل، در بیان علاقه و دلبستگی به شهرهای تاجیکستان، علاقه و دلبستگی به شهرهای تاجیک نشینی که در زمان شوروی برای جداسازی تاجیکان از هویت ملی و باستانی خود به اجبار از تاجیکستان جدا شدند (بخارا و سمرقند)، دلبستگی به سرزمین نیاکان- ایران- که به نوعی تمامی مضامین فوق، ذیل عنوان وطن، قابل بررسی است. شاعران بسیاری از جمله: بازار صابر، گلرخسار صفی

^۱- چغدان (جغدها)

^۲- زادگاه شاعر

آوا، مومن قناعت، لایق شیرعلی، فرزانه خجندی و بسیاری دیگر بدین موضوعات پرداخته- اند که اکنون به ذکر و بررسی چند نمونه اکتفا میکنیم:

۱-۲-۶- ستایش تاجیکستان مستقل

اکنون شاعر تاجیک، به جای سرزمین یکپارچه سوسیالیستی، با شوقی وافر، از کشور کوچک خود -تاجیکستان- یاد میکند. لایق شیرعلی، درباره میهن خود، چنین سروده: «تاجیکستان، مظهر من / سرزمین کم‌زمین / تو سراسر سنگزاری / چون که فرزندان تو در طول تاریخ دراز / هر کجا رفتند مثنی خاک با خود برده‌اند / چون که فرزندان تو در جستجوی بخت خود / در بیابانهای تفسان دور از تو مرده‌اند» (گلچینی از اشعار، ۳-۴) شاعر برای کم‌زمین و کوهستانی بودن سرزمین خود، تعلیلی شاعرانه آورده است که در آن به مسأله مهاجرت تاجیکان و اینکه آنان ناگزیر بخت خود را در بیرون مرزها میجویند، نیز اشاره کرده است. آنگاه با علاقه‌ای وافر از وطن خود یاد میکند و حتی کمبود خاک را نیز از ساحت مقدس او دور می‌پندارد:

«خاک تو این‌گونه کم شد، کشورم / این‌چنین از اشک، نم شد، کشورم / هر قدر که خاک تو بر باد شد / خاک دیگر آن قدر آباد شد / این چه گستاخی؟ مرا معذور دار / خاک تو کم شد مگر؟ / خاک تو کم شد به مقدار و فراختر به عرض و طول شد / گرچه نامت / همچو ملک کوهساران در جهان مشهور شد...» (همان: ص ۵)

۲-۲-۶- عشق به وطن با اندوهی غریبانه (نوستالژیک)

با کمرنگ شدن تسلط شوروی سابق، جو خفقان و سانسور سوسیالیستی نیز اندکی گشوده گشت. این رویکرد به خصوص پس از روی کار آمدن خروشیچف در ۱۹۵۳ شکل گرفت. ازین پس شاعران توانستند عقده‌گشایی کنند و از دردها و مشکلات موجود، گلایه سر دهند. این روند، پس از استقلال تاجیکستان در ۱۹۹۱ م (بعد از فروپاشی شوروی) بیشتر جنبه اعتراض و انتقاد یافت تا گلایه و اظهار درد. شعر ذیل از فرزانه خجندی، نمونه‌ای است از گلایه‌های شیفته‌وار شاعر، نسبت به اوضاع کشور خود. او بسیار دردمندانه چنین یاد میکند:

غم بزرگ تو دارد ضمیر کوچک من	چسان غبار غم افشانم از دلت میهن؟
دل‌م که خیزم و برهانم ازین زندان	ولی دراین سیاهستان کجاست آن روزن؟
تورا یکی از درون خورد و دیگر از بیرون	چه ساده‌ایم و ندانیم دوست از دشمن

(پیام نیاکان گزیده اشعار، ۱۱۵)

شاعر، که دوران پس از استقلال را درک کرده است، گویی در خصوص بهبود شرایط سیاسی- اجتماعی به ناامیدی مطلق رسیده است. زیرا در این "سیاهستان" هیچ "روزی" را نمیبیند. از دیگر سوی، به جنگ داخلی تاجیکستان پس از استقلال اشاره میکند و اینکه گویی وطن را از درون و بیرون خورده‌اند و دوست و دشمن را نیز از یکدیگر تمیز نداده، تاجیکان، به جای درگیری با دشمن خارجی، دچار جنگ داخلی شده‌اند. سرانجام شاعر، به خاطر شدت ظلمی که بر سرزمینش روا شده، آن را همپای کاوه میدانند که هجده پسرش را کشته‌اند:

هماره‌گری و از بهر پاک کردن اشک نه آستین بودت ای برهنه نه دامن

چو کاوه‌ایست که هجده‌پسر به خاک سپرد دریغ میهن من وا دریغ میهن من
(همان)

گلرخسار صفی آوا، درباره تاجیکستان بسیار عاشقانه میسراید: «تاجیکستان/ جز تو نشناسد کسی/ در غرور من، کهستان مرا/ در کلام ساده‌ام/ در لهجه‌ام/ ضرب عصیان روح عریان مرا/ ذره خورشید سوزان توام/ لاله‌ای در مرز دامن توام/ ای وطن/ ای روح / ای مادر، خدا/ دختر برق کهستان توام...» (گلچین اشعار، ۱-۲)

در شعر فوق مشهود است که شاعر، وطن را چونان مادر و حتی خدا عزیز دانسته و ستایش و پرستش کرده است. در این خصوص باید گفت، چنین دیدگاهی، یعنی چون خدا عزیز دانستن و چون مادر خواندن، یادگار دوران تسلط فکری و سیاسی شوروی است. زیرا همانگونه که پیش ازین نیز یاد شد، در دوره مکتب شعری رئالیسم سوسیالیستی موضوعات ممنوعه بسیاری وجود داشت، از جمله: سرزمین نیاکان، هویت ملی، مسائل مذهبی، خط فارسی... از دیگر سوی، حزب حاکم برای آنکه احساسات شاعر در محدوده‌ای به غیر از موارد یاد شده اجازه غلیان داشته باشد، محدوده عشق مادر را آزاد گذاشته بود، زیرا این محدوده، فاقد عواقب سیاسی بود و بیخطر به شمار میآمد. بدین ترتیب در این مکتب، عشق به مادر و خداگونه پنداشتن او از بسامد بالایی برخوردار است. البته به این اشاره گذرا بسنده میشود چرا که این مفهوم، خارج از موضوع مقاله حاضر است.

۳-۲-۶- مضمون عشق به وطن با مفهوم سرزمین نیاکان - ایران -

اکنون با سپری شدن دوران سانسور و فشارهای سیاسی سوسیالیستی، شاعر، مجال یافته تا به برخی موضوعات ممنوعه از جمله «سرزمین نیاکان» بپردازد. زیرا این موضوع

همانند برخی دیگر همچون: مفاهیم دینی و عرفانی، افتخارات تاریخی و باستانی، تحت سانسور شدید امنیتی قرار داشت. ازین پس، مفهوم علاقه به سرزمین نیاکان، وحدت ایران و تاجیکستان و حتی سه کشور فارسی زبان، مطمح نظر شاعر تاجیک قرار میگیرد. به قول لایق شیرعلی:

تاجیک و ایرانی و افغان چرا؟ ما در این دنیا که از یک مادریم
(گلچینی از اشعار، ۱۸۳)

همو در شعر «ریشه من، اصل من» از سرزمین نیاکان - ایران - یاد میکند:

ریشه من منشا اجداد من اصل من ایران من، بنیاد من
(تذکار اشعار، ۴۰)

آنگاه شاعر در واپسین بیت این شعر بلند، خود را همچون گلی در حال پیشش بر بوته ایران به تصویر میکشد: «در تو میپیچم چو گل بر بوته‌ای» و ایران را «خانه میعاد» و «ایمان» خود، می‌شمارد. (همان: ص ۴۱)

بازار صابر نیز سرزمین نیاکان را باشور و عشق می‌ستاید: «ای سپاس مرز ایران / نیست کم در گردن من قرض ایران / این زمین زیر پایم بخش بی‌منت از ایران است / این زبان مادریم قرض بی‌مهلت از ایران است / دیده‌ام من زور قانون کشیش / در خون ایرانی خویش» (گزیده اشعار، ۲۸۵-۲۸۴)

بازار صابر آن‌گونه که از اشعار وی برمی‌آید، نه تنها نسبت به جامعه خویش احساس مسئولیت دارد بلکه، نسبت به اتفاقات جامعه جهانی حساس است، چه رسد به کشور فارسی‌زبانی که پیوندهای تاریخی و فرهنگی بسیار مشترکی میان آن و تاجیکان وجود دارد. شاعر، شعر فوق را برای زلزله گیلان سروده و آن‌چنان از محبت سرزمین نیاکان گفته که حتی از عبارت «خون ایرانی خویش»، بهره جسته است. همچنین تکرار نام ایران نیز در سطور شعر فوق، قابل تأمل است.

قطبی کرام، که عنوان «ایران بوی مادر میکند» را بر سفرنامه ایران، نهاده بود در مضمون مورد بحث چنین گوید:

از ازل تا به ابد قسمت من ایران است که نشانش پر سیمرغ و دل شیران است
ره مهر من و تو دانم ازین روز و پگاه از بخارا و دوشنبه به دل تهران است
(چشم‌انداز شعر، ۱۱۱-۱۱۰)

گویی شاعر، در شعر فوق به نقطه‌ای از تاریخ سراسر رنج سرزمین خود رسیده که برای زدودن اندوه قوم تاجیک، پیوستن به تاریخ باستانی تاجیکستان، درنوردیدن مرزهای جغرافیایی و نزدیکی بخارا، دوشنبه و تاجیکستان را تنها راه حل کاربردی برمی‌شمارد. گلرخسار صفی آوا که او را مادر ادبیات معاصر تاجیک می‌خوانند و یکی از پرکارترین شاعران معاصر این دیار، به شمار می‌رود، ایران را «دور به جان نزدیک» و «نور دل و دیده» میداند: ای میهن سبز مهر/ ای شهرگ نبض شعر/ ای دور به جان نزدیک/ ای نور دل و دیده.../ ایران عزیز من/ ای جان عزیز من! (مجموعه اشعار گلرخسار، ۱۱۶) گلرخسار، در شعری بدیع، به مفهومی فراتر از وطن جغرافیایی-تاجیکستان- و حتی فراتر از سرزمین نیاکان- ایران- نیز پرداخته است: شاهنامه وطن است/ وطن بی‌مرگی/ آری، آری، شاهنامه وطن است/ وطنی کز من و تو/ نتواند به شمشیر و به تزویر ربودن... (همان: ص ۵۲۶) گویی مقصود شاعر، "وطن معنوی" است. وطنی که میراث فرهنگی و ادبی نیاکان اوست. وطن شماردن شاهنامه، دیدگاهی کاملاً بدیع به شمار می‌رود، که پیش از گلرخسار، در شعر ایران و تاجیک سابقه‌ای نداشته است.

۷- نتیجه‌گیری

اکنون پس از بررسیها میتوان گفت، مضمون عشق به وطن در شعر معاصر تاجیکستان، در طول زمان و با توجه به تحولات سیاسی- اجتماعی، پیوسته دستخوش دگرگونی بوده است، که میتوان آن را به دو دوره کاملاً مجزا تقسیم کرد:

۱) دوره اوج تسلط افکار سوسیالیستی، که شاعر تاجیک، وطن خود را در چهارچوب حزب کمونیست و از دیدگاه باورهای سوسیالیستی می‌ستود. از دیدگاه سبک شناسانه، چنین رویکردی بیشتر، مربوط به مکتب ادبی رئالیسم سوسیالیستی به شمار میرفت، که از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷م در روسیه آغاز شده بود. در این مکتب، مقصود شاعر تاجیک از وطن، سرزمین یکپارچه اتحاد جماهیر شوروی به شمار میرفت. به ویژه در طول جنگ جهانی دوم که در تاجیکستان به جنگ بزرگ میهنی معروف است، تاجیکستان به عنوان یکی از پانزده جمهوری شوروی، چهار سال در گیر آن شد، در شعر این دوره، وطن در مفهوم سرزمین بزرگ شوراها به کار رفته، لحن شاعر برای دفاع و جانفشانی در راه چنین وطنی، لحنی حماسی و پور شور بود.

۲) پس از کمرنگ شدن نفوذ مکتب ادبی رئالیسم سوسیالیستی و با ایجاد برخی آزادیهای سیاسی در دوره خروشچف (۱۹۵۳م)، این مکتب، اندک اندک رنگ باخت، تا

اینکه با استقلال تاجیکستان در سال ۱۹۹۱م دوره آن ظاهراً سپری شد. اما حتی امروز نیز میتوان رد پای این مکتب را در شعر تاجیک مشاهده نمود. شاعران در مفهوم ستایش وطن توانستند به جای وطن یکپارچه سوسیالیستی، با عشقی وافر از سرزمین خود-تاجیکستان - یاد کنند. همچنین در این دوران با کاهش فشارهای سیاسی، شاعر تاجیک، زبان به گلابه‌های اجتماعی گشود و با افسوس از مصائب اجتماعی سرزمین خود سخن راند و ضمن اظهار شیفتگی نسبت به تاجیکستان، شهرها، روستاها و جای جای دیار خود، دردهای مردمان را نیز به تصویر کشید. گویی بیان غریبانه (نوستالژیک) و پر اندوه او، حکایت از رنج مردمانی داشت که از بهبود شرایط سرزمین خویش، ناامید گشته‌اند.

از دیگر سوی، با توجه به تاریخ پر شکوه مشترکی که تاجیکستان با ایران داشته است و متأسفانه از آنجا که سرانجام بر اثر بی‌کفایتی برخی پادشاهان و نیز دسیسه‌های سیاسی در دوره صفوی و قاجار، موجبات جدایی دو کشور همزبان ایران و تاجیکستان فراهم گشته است، پس از کمرنگ شدن تسلط شوروی و به ویژه پس از استقلال تاجیکستان و ظهور برخی آزادیهای سیاسی اجتماعی، بسیاری از شاعران این سرزمین از ایران به عنوان "سرزمین نیاکان" یاد کرده‌اند و آن را نیز ستوده‌اند.

پس از کمرنگ شدن نفوذ مکتب ادبی رئالیسم سوسیالیستی، شاعران در مفهوم ستایش وطن توانستند به محدوده‌های وسیع‌تری پردازند و مقوله یاد شده بهانه‌ای گشت برای بیان بسیاری از انتقادهای اجتماعی و بیان ناکامیهای تاریخی و سیاسی- اجتماعی که سالها بر شانه‌های ادبیات تاجیکستان سنگینی میکرد.

منابع

- ۱- آچریک، تاریخ ادبیات سوویتی تاجیک؛ براگینسکی ای.س، شکوراف م، ادلمن و حسین‌زاده ش؛ استالین آباد: نشریات دولتی تاجیکستان. قسمت دوم، ۱۹۵۷. (خط سرلیک)
- ۲- ادبیات فارسی در تاجیکستان؛ بچکا، ایرژی؛ مترجمان سعید عبانژاد و محمود عبادیان؛ تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی بین‌المللی، ۱۳۷۲.
- ۳- از ساقه تا صدر، شعر و زندگی شعرای تاجیکستان در قرن بیستم؛ موسوی گرمارودی، علی؛ تهران: انتشارات قدیانی، ۱۳۸۸.

- ۴- اوستای کهن (متن کامل)؛ به کوشش: رضا مرادی غیاث آبادی؛ تهران: بی‌نا، ۱۳۸۳.
- ۵- ایران و ترکان در روزگار ساسانیان؛ رضا، عنایت الله؛ تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۲، ۱۳۷۴.
- ۶- پیام نیاکان، گزیده اشعار؛ خجندی، فرزانه؛ تهران: انتشارات سروش (صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران)، ۱۳۷۵.
- ۷- تاریخ ادبیات نوین تاجیکستان؛ شعردوست، علی اصغر؛ تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۰.
- ۸- تاریخ ایران؛ پیگولوسکایا و دیگر دانشمندان شوروی؛ ترجمه کریم کشاورز؛ تهران: انتشارات پیام، ۱۳۵۳.
- ۹- ترانه وطن؛ یوسفی، حبیب؛ استالین آباد: نشر ادیب، ۱۹۳۹.
- ۱۰- تذکار اشعار: شرح حال برخی از شاعران معاصر تاجیکستان و نمونه‌هایی از شعر آنان؛ صدر ضیاء، شریف‌جان مخدوم؛ به کوشش: محمدجان شکوری بخارایی؛ تهران: انتشارات سروش (صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران)، ۱۳۸۰.
- ۱۱- چشم‌انداز شعر امروز تاجیکستان؛ شعردوست، علی اصغر؛ تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی، ۱۳۷۶.
- ۱۲- خراسان بزرگ؛ رنجبر، احمد؛ تهران: انتشارات امیرکبیر، ج ۱، ۱۳۶۳.
- ۱۳- سبک‌شناسی نثر؛ محمد تقی، بهار؛ تهران: انتشارات امیرکبیر، ج ۵، ۱، ۱۳۶۹.
- ۱۴- سطرهای ناتمام؛ یوسفی، حبیب؛ دوشنبه: نشر ادیب، کتاب ۱، ۱۹۸۷ م (خط سرلیک)
- ۱۵- سیر تحول شعر نو در نظم تاجیک؛ بوند شهریاری، علی اصغر؛ مسکو: آکادمی علوم جمهوری روسیه، ۲۰۰۲ م. (خط سرلیک)
- ۱۶- شاهنامه؛ فردوسی، ابوالقاسم؛ به تصحیح ژول مول؛ تهران: انتشارات سخن، ج ۳، ۱۳۷۳.
- ۱۷- فرهنگ ایران باستان؛ بارتولومه، کریستین؛ ترجمه بدرالزمان قریب؛ تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۸۳.
- ۱۸- فرهنگ سیاسی؛ آشوری، داریوش؛ تهران: انتشارات مروارید، ۱۳۵۷.
- ۱۹- گزیده اشعار؛ صابر، بازار؛ به کوشش رحیم مسلمانیان قبادیانی. تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی، ۱۳۷۳.

- ۲۰- گلچین اشعار؛ تورسون‌زاده، میرزا؛ با کوشش کمال عینی و لایق شیرعلی؛ استالین آباد: اداره نشریات پروگرس مسکو، بیتا. (خط سرلیک)
- ۲۱- گلچین اشعار؛ صفی آوا، گلرخسار؛ تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی، ۱۳۷۳.
- ۲۲- گلچینی از اشعار استاد؛ لایق، شیرعلی؛ تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی، ۱۳۷۲.
- ۲۳- گلشن افروخته (مجموعه شعر)؛ جوهری‌زاده، سهیلی؛ استالین آباد: نشریات دولتی تاجیکستان. ۱۹۵۹ (خط سرلیک)
- ۲۴- مجموعه اشعار گلرخسار؛ صفی آوا، گلرخسار؛ با مقدمه سیمین بهبهانی؛ تهران: انتشارات نگاه، ۱۳۹۵.
- ۲۵- یک دسته گل، گلچینی از سی شاعر تاجیکی؛ رحیم زاده، باقی؛ دوشنبه: نشریات عرفان، ۱۹۶۷ م (خط سرلیک)
- ۲۶- «از روسیه پرستی تا روسیه‌گریزی در شعر معاصر تاجیکستان»؛ علی اکبرزاده، مرجان. فصلنامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی (علمی- پژوهشی)، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر، شماره ۱۲، (ص ۱۶۸-۱۵۳)، ۱۳۹۱.
- ۲۷- «تاریخ شهرهای خراسان- سغد -»؛ رئیس‌السادات، سید حسین؛ فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، تهران، شماره ۱۷ (ص ۱۵۵-۱۴۲)، ۱۳۶۹.
- ۲۸- «زبان پیوند اصلها و نسلها»؛ تورسون‌زاده، اکبر؛ در مجموعه مقالات تاجیکان در مسیر تاریخ. میرزا شکورزاده (ص ۴۱۵-۳۹۹). انتشارات بین‌المللی الهدی، تهران، ۱۳۸۵.
- ۲۹- «شاخه ریحان و سیبهای شکفته»؛ حکیم، عسکر؛ نامه پژوهشگاه، فصلنامه پژوهشهای ایران‌شناسی، پژوهشگاه فرهنگ فارسی-تاجیکی، سفارت جمهوری اسلامی ایران در تاجیکستان، دوشنبه، سال نهم، شماره ۲۴-۲۳ (ص ۱۴۲-۱۰۹)، ۱۳۸۹.
- ۳۰- «معرفی کتاب دستنامه سغدی»؛ هدایتی، زهره؛ نامه فرهنگستان، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، دوره دهم، ش ۳، پاییز ۱۳۸۷.

The evolution of the theme of "Love to the homeland" in contemporary poetry Tajikistan

**Hossain Yazdani¹, Narges Mohammadi Badr²,
Marjan Ali Akbarzadeh³**

Abstract

In the present article, considering Tajikistan's ancient history, the origin of Tajikistan and the literary background of this land have been discussed first. The main question of the research is that the theme of love for the homeland, in the contemporary poetry of this era (since the October Revolution of 1917), has undergone changes with regard to socio-political transformations? The subject is evaluated by reviewing the poetic themes of contemporary Tajik poets. The results of this research, presented in a descriptive-analytical manner, show that many changes have been made in the subject-matter with regard to the historical course and socio-political changes in different periods of contemporary Tajik literature. In other words, the concept of the homeland in each period of the contemporary literature of this land can be examined in a certain semantic domain. In the era of Soviet domination, under the influence of the School of Socialist Realism, the purpose of the homeland is the great land of Soviets - the Soviet Union of Socialists. Especially during World War II (1945 -1941). But the aforementioned issue, after the collapse of the Soviet Union (since 1991) and the disappearance of government censorship, has somewhat broader implications. Concepts such as praise of the land of ancestors-Iran, praise of the homeland, with sadness and regret resulting from political-social frustrations, as well as criticism of Tajik history.

Keywords: Contemporary Poetry, Tajikistan, Love to the homeland

¹⁻ Department of Persian Language and Literature, Payame Noor University (Hyazdani@pnu.ac.ir)

²⁻ Department of Persian Language and Literature, Payame Noor University (badr@pnu.ac.ir)

³⁻ Ph.D. student of Persian language and literature, Payame Noor University (mak294@yahoo.com)